

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی
حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

مقایسه دو مذهب

در

توصیف حضرت ربّ

۲۱ دی ۱۳۹۰

۱۷ صفر المظفر ۱۴۳۳

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

قال الله تبارك وتعالى :

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾^(۱) .

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و همراه با صادقان باشید .

چکیده‌ی سخن

براساس آیه‌ی فوق ، خداوند متعال به مؤمنان فرمان داده است که با صادقان همراهی داشته باشند . در مجالس گذشته ، در صدد شناسایی انسان‌های صادق و ویژگی‌های آنان بودیم . در این راستا مشخص شد ، اولین ویژگی‌ای که قرآن برای انسان‌های صادق معرفی می‌کند ، ایمان به پروردگار متعال می‌باشد . برای رسیدن به این ایمان ، لازم است ابتدا خداوند به خوبی شناخته شود ؛ زیرا ایمان و باور به پروردگار ، متفرع بر معرفت و شناخت او می‌باشد . بیان کردیم که علما و بزرگان اهل سنت ، خداوند را موجودی پنداشتند که دارای دست ، پا و سایر اعضا می‌باشد و تمام ویژگی‌های جسم و جسمانی را داراست . در سوی مقابل ، حضرات معصومین علیهم‌السلام و شیعیان ایشان علیهم‌السلام ، خداوند را از هرگونه توصیفات اهل سنت منزّه دانسته و معتقداند تمام مخلوقات از ادراک ذات پروردگار عاجزاند . سپس به

۱. سوره توبه ، آیه ۱۱۹ .

ویژگی‌های اسمای الهی همچون واژه‌ی «الله» اشاره نمودیم و با بعضی از خصوصیات منحصر به فرد این نام، آشنا شدیم^(۱).

ویژگی‌های واژه‌ی «صمد»

یکی دیگر از اسمای الهی، نام «صمد» است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾^(۲).

خداوند بی‌نیاز است.

واژه‌ی «صمد» به موجودی اطلاق می‌شود که در وجوداش جای خالی ندارد و هیچ روزنه‌ای را نمی‌توان یافت، تا از آن طریق به ذات اش دست پیدا کرد. حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

« حدّثنی ابي زین العابدین علیه السلام عن ابيه الحسين بن علي علیه السلام ، أنه قال : الصّمَد الَّذِي لَا جوف له والصّمَد الَّذِي قد انتهى سُودده ، والصّمَد الَّذِي لَا يَأكل وَلَا يشرب ، والصّمَد الَّذِي لَا ينام ، والصّمَد الدائم الَّذِي لم يزل وَلَا يزال ... وسُئل عليّ بن الحسين زین العابدین علیه السلام عن الصّمَد ، فقال علیه السلام : الصّمَد الَّذِي لَا شريك له وَلَا يؤوده حفظ شيءٍ وَلَا يعزب عنه شيءٌ »^(۳).

پدرم حضرت امام زین العابدین علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان حضرت امام حسین بن علی علیه السلام به من فرمودند: صمد آن موجودی است که جای تهی ندارد، و صمد آن است که در نهایت بزرگی است، و صمد آن است که نه می‌خورد و نه می‌آشامد، و صمد آن کسی است که نمی‌خوابد، و صمد موجودی دائمی است

۱. برای اطلاع بیشتر به جزوه ۱۳۹ از سلسله جزوات «به سوی معرفت» مراجعه نمایید.

۲. سوره توحید، آیه ۲.

۳. توحید، صفحه ۹.

۱۵۴ که همیشه بوده و همواره خواهد بود... از حضرت امام علی بن حسین زین العابدین علیه السلام از معنای صمد سؤال شد، ایشان علیه السلام فرمودند: صمد آن موجودی است که شریکی ندارد، و نگاه داشتن چیزی، او را خسته نمی سازد و چیزی از او فراموش نمی شود^(۱).

چگونگی شناخت پروردگار

با توجه به اینکه قوای انسانی در اختیار پروردگار است، نمی شود از طریق این قوا به خداوند احاطه پیدا کرد. از سوی دیگر، شناخت پروردگار و ایمان به او بر تمام بندگان اش واجب است. بنابراین، چگونه می توان خدایی که در ادراک انسان نمی گنجد را شناخت؟ پاسخ این سؤال را با عنایت به روایاتی از حضرات معصومین علیهم السلام بررسی می نماییم.

ابن ابی عمیر^(۲) از محمد بن حکیم^(۳) نقل می کند:

«قلت لأبي عبد الله عليه السلام: المعرفة صنع من هي؟ قال عليه السلام: من صنع الله عز وجل، ليس للعباد فيها صنع»^(۴).

۱. خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا﴾ (سوره بقره، آیه ۲۵۵) نگاهداری آن دو (یعنی آسمان و زمین) او را خسته نمی کند. امکان ایجاد خستگی یا خوابیدن برای پروردگار وجود ندارد، زیرا اگر لحظه ای از مخلوقات اش غافل شود، آسمان ها از هم پاشیده می شود و اهل زمین نابود می شوند.

۲. نام کامل او محمد بن ابی عمیر می باشد. وثاقت وی نزد علمای شیعه ثابت نشده است و از اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام به شمار می رود. (معجم رجال حدیث، جلد ۱۴، صفحه ۲۷۵)

۳. او اهل کوفه بوده و از او تعریفات فراوانی شده است. وی از اصحاب حضرت امام صادق و حضرت امام کاظم علیهما السلام محسوب می شود. (معجم رجال حدیث، جلد ۱۶، صفحه ۳۱)

۴. توحید، صفحه ۴۱۰.

به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم، معرفت و شناخت ساخته‌ی چه کسی است؟ حضرت علیه السلام فرمودند: ساخته‌ی خداوند متعال است که در توان بندگان نمی‌باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

« الحمد لله الذي لا يحسّ ، ولا يجسّ ، ولا يمسّ ، لا يدرك بالحواسّ الخمس ، ولا يقع عليه الوهم »^(۱).

ستایش مخصوص پروردگاری است که به حس در نمی‌آید و جسته نمی‌شود و او را نمی‌توان لمس کرد. و به حواس پنج‌گانه، نمی‌توان یافت، و خیال بر او واقع نمی‌شود.

حضرت امام سجاد علیه السلام در مناجات با پروردگار می‌فرمایند:

« بك عرفتك وأنت دلتني عليك ودعوتني إليك ، ولولا أنت لم أدر ما أنت »^(۲).

به وسیله‌ی خودت، تو را شناختم و خودت برای من دلیل خوبی بر وجودت هستی و مرا به سوی خودت دعوت نمودی، اگر خودت نبودی، نمی‌فهمیدم که تو چه هستی.

با کمی تأمل در احادیث فوق فهمیده می‌شود حضرات معصومین علیهم السلام به خوبی پروردگار را شناخته‌اند و زیباترین کلمات و واژه‌ها را در توصیف پروردگار برای فهم انسان‌های عادی به کار می‌برند. براین اساس، موجودی که ساخته و پرداخته‌ی اذهان فلاسفه و متکلمین شناسانده می‌شود، پروردگار حقیقی نیست. افرادی همچون ابو علی سینا، صدر المتألهین، ابن عربی و سهروردی، خداوند را با عقول ناقص‌شان دریافت کردند و با قالب الفاظ به مردم شناساندند. متأسفانه آنان به

۱. توحید، صفحه ۵۹.

۲. اقبال الأعمال، جلد ۱، صفحه ۱۵۷.

شاعری می‌گوید:

به عقل نازی حکیم تاکی به فکرت این ره نمی‌شود طی

به کنه ذات‌اش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا

همان طور که پرکاه نمی‌تواند به اعماق دریا برسد، عقول انسان‌های عادی همچون ابو علی سینا، ابو نصر فارابی و شیخ انصاری، هرگز نمی‌توانند به قعر اقیانوس الوهیت راه پیدا کنند. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«عجز الواصفون عن كنه صفته ولا يطيقون حمل معرفة إلهيته»^(۱).

توصیف کنندگان از حقیقت صفات الهی عاجزاند و تحمل حمل شناخت الهی را ندارند.

حضرت امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

«إن الخالق لا يوصف إلا بما وصف به نفسه وأتى بوصف الذي تعجز

الحواس أن تدركه»^(۲).

به درستی که خالق را نمی‌توان توصیف نمود مگر به آنچه که خویش را به آن وصف نمود و چگونه می‌شود به وصف در آید آن کسی که حواس از ادراک‌اش ناتوان‌اند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ولا يحصي نعماءه

العادون»^(۳).

سپاس خدایی را که سخنوران در ستودن او ناتوان‌اند و شمارگران، شمردن نعمت‌های او را ندانند.

۱. کافی، جلد ۱، صفحه ۱۳۷.

۲. همان، صفحه ۱۳۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱.

انسان‌ها حتی نمی‌توانند به حقیقت کامل یکی از نعمت‌های الهی دست پیدا کنند. به عنوان نمونه، انسان چگونه می‌تواند تمام خصوصیات، ثمرات و ویژگی‌های قوه‌ی بینایی‌اش را بشناسد؛ البته درهای معرفت الهی مفتوح است و انسان‌ها با توجه به ظرفیت‌های باطنی‌شان، و با تدبّر و تفکر در آیات قرآن می‌توانند پروردگار را بشناسند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾^(۱).

این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است، دگرگونی در آفرینش الهی نیست.

پروردگار سبحان در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^(۲).

آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است.

احمد بن حسن میثمی^(۳) می‌گوید:

كنت عند أبي منصور المتطّيب، فقال: أخبرني رجل من أصحابي، قال: كنت أنا وابن أبي العوجاء وعبد الله بن المقفّع في المسجد الحرام، فقال ابن المقفّع: ترون هذا الخلق - وأوماً بيده إلى موضع الطواف - ما منهم أحد أوجب له اسم الإنسانية إلا ذلك الشيخ الجالس - يعني أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام - فأما الباقر، فرعاع وبهائم. فقال له ابن أبي العوجاء: وكيف أوجب هذا الاسم لهذا الشيخ دون

۱. سوره روم، آیه ۳۰.

۲. سوره ابراهيم، آیه ۱۰.

۳. او اهل کوفه و ثقة بوده است و واقفی مذهب می‌باشد. (معجم رجال الحديث، جلد ۲،

صفحه ۷۱)

هؤلاء؟ قال: لأنني رأيت عنده ما لم أره عندهم. فقال له ابن أبي العوجاء: لا بدّ من اختبار ما قلت فيه منه، قال: فقال ابن المقفّع: لا تفعل. فإنّي أخاف أن يفسد عليك ما في يدك، فقال: ليس ذا رأيك ولكن تخاف أن يضعف رأيك عندي في إحلالك إياه المحلّ الذي وصفت. فقال ابن المقفّع: أمّا إذا توهمت عليّ هذا، فقم إليه وتحفّظ ما استطعت من الزلل ولا تثني عنانك إلى استرسال فيسلّمك إلى عقل وسمه مالك أو عليك، قال: فقام ابن أبي العوجاء وبقيت أنا وابن المقفّع جالسين، فلما رجع إلينا ابن أبي العوجاء،

من نزد ابو منصور طیب بودم و او به من خبر داد که یکی از رفقای من گفت: من و ابن ابی العوجاء^(۱) و عبدالله بن مقفّع^(۲) در مسجد الحرام بودیم. ابن مقفّع گفت: این مردم را می بینید (با دست به مکان طواف اشاره کرد) در میان اینان کسی نیست که نام آدمی را شایسته‌ی او دانم؛ جز آن شیخی که نشسته است (مقصوداش حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود). اما دیگران اراذل و اوباش و جزو بهائم اند. ابن ابی العوجاء به او گفت: چگونه این نام را شایسته‌ی این شیخ می دانی نه اینان؟ گفت: برای آن که نزد او

۱. نام کامل او عبدالکریم ابن ابی العوجاء می باشد. وی از شاگردان حسن بصری بود. سپس از توحید و خداشناسی منحرف شد. به او گفتند: «ترکت مذهب صاحب و دخلت فیما لا أصل له ولا حقیقه، فقال: إنّ صاحبي كان مغلطاً، كان يقول طوراً بالقدر وطوراً بالجبر وما أعلمه اعتقد مذهباً دام عليه». از مذهب رفیقان خارج شدی و به مکتبی داخل شدی که اصالت و حقیقتی ندارد. او گفت: دوست من در اعتقاد مضطرب بود. گاهی به سوی قدر الهی پیش می رفت و گاهی به سوی جبر الهی. او مذهبی را که بر آن مداومت ورزد را معتقد نبود. (کافی، جلد ۱، پاورقی صفحه ۷۴)

۲. او ایرانی و مذهب مجوسی داشت. وی به زبان فارسی مسلط بود و کتاب «کلیله و دمنه» را به عربی ترجمه کرد. (کافی، جلد ۱، پاورقی صفحه ۷۴)

چیزی دیدم که نزد دیگران ندیدم. ابن اَبی العوجاء گفت: باید گفتار تو را درباره‌ی او آزمایش کرد. می‌گوید: ابن مقفَع به او گفت: مبادا این کار را انجام دهی که می‌ترسم رشته‌ای که در دست داری تباہ کند، گفت: این نظر را نداری، بلکه می‌ترسی نظری که درباره‌ی او دادی و مقامی که شایسته‌ی آن دانستی، نزد من سست و پوچ گردد. ابن مقفَع گفت: اگر این توهم را درباره‌ی من داری برخیز نزد او برو؛ ولی تا می‌توانی از لغزش خودداری کن و زبان خود را نگه دار و مهار از دست مده که تو را در بند کند. آنچه بر خود و دیانت داری بر او عرضه کن. گوید: ابن اَبی العوجاء برخاست، حضور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ رفت و من و ابن مقفَع به جای خود نشستیم زمانی که ابن اَبی العوجاء نزد ما بازگشت.

قال: ويلك يا ابن المقفَع! ما هذا ببشر وإن كان في الدنيا روحاني يتجسد إذا شاء ظاهراً و يتروّح إذا شاء باطناً فهو هذا، فقال له: وكيف ذلك؟ قال: جلست إليه، فلما لم يبق عنده غيري ابتدأني، فقال: إن يكن الأمر على ما يقول هؤلاء - وهو على ما يقولون - يعني أهل الطواف - فقد سلموا وعطيتم وإن يكن الأمر على ما تقولون - وليس كما تقولون - فقد استويتم وهم، فقلت له: يرحمك الله! وأي شيء نقول وأي شيء يقولون؟ ما قولي وقولهم إلا واحداً، فقال: وكيف يكون قولك وقولهم واحداً؟ وهم يقولون: إن لهم معاداً وثواباً وعقاباً و يدينون بأن في السماء إلهاً وأنها عمران وأنتم تزعمون أن السماء خراب ليس فيها أحد، قال: فاغتنمتموها منه، فقلت له: ما منعه إن كان الأمر كما يقولون، أن يظهر لخلقه ويدعوهم إلى عبادته حتى لا يختلف منهم اثنان ولم احتجب عنهم وأرسل إليهم الرسل؟ ولو

گفت: ای پسر مقفّع وای بر تو! این آقا از جنس بشر نیست. اگر روحی در این جهان مجسم شده و هرگاه خواهد در کالبد خود را هویدا کند و هرگاه خواهد روحی نا پیدا گردد، این آقا است. به او گفت: چطور؟ گفت: من پیش او نشستم و چون حاضران همه رفتند، بدون پرسش من، سخن آغاز کردند و فرمودند: اگر حقیقت همان است که اینان گویند و بی تردید حقیقت همان است که آن‌ها گویند (یعنی طواف کنندگان) آن‌ها به سلامت رستند و شما هلاکید و اگر حق این است که شما می‌گویید و مسلماً چنین نیست، در این صورت شما و آن‌ها یکسانید، من گفتم: خدا شما را رحمت کند! ما چه می‌گوییم و آنها چه می‌گویند؟ گفته‌ی ما و آن‌ها یکی است. فرمودند: چگونه گفتار تو و گفتار آن‌ها یکی است؛ با این که آن‌ها معتقداند معاد و ثواب و عقاب وجود دارد و عقیده دارند که در آسمان‌ها معبودی است و آسمان‌ها آباد و معموراند به وجود ساکنان خود. ولی شما معتقدید که آسمان‌ها ویران‌اند و کسی در آن‌ها وجود ندارد. گوید: من این فرصت را غنیمت شمردم و به ایشان عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: اگر راست می‌گویند که آسمان خدایی دارد، چه مانعی دارد که خود را به خلق‌اش عیان سازد و آن‌ها را به پرستش خود بخواند تا دو شخص از آن‌ها هم اختلافی نکنند؟ چرا خود در پس پرده مانده است و رسولان را برای دعوت خلق‌اش گسیل داشته است؟ اگر به شخص خود قیام به دعوت می‌کرد، برای ایمان مردم به او موثرتر بود.

نشوءك ولم تكن وكبرك بعد صغرك وقوتك بعد ضعفك وضعفك بعد قوتك وسقمك بعد صحتك وصحتك بعد سقمك ورضاك بعد غضبك وغضبك بعد رضاك وحزنك بعد فرحك وفرحك بعد حزنك وحبك بعد بغضك وبغضك بعد حبك وعزmk بعد أناتك وأناتك بعد عزmk وشهوتك بعد كراهتك وكراهتك بعد شهوتك ورغبتك بعد رهبتك ورهبتك بعد رغبتك ورجاءك بعد يأس وياسك بعد رجائك، وخطرك بما لم يكن في وهمك وعزوب ما أنت معتقده عن ذهنك، وما زال يعدد علي قدرته التي هي في نفسي التي لا أذفعا حتى ظننت أنه سيظهر فيما بيني وبينه^(۱).

حضرت عليه السلام به من فرمودند: وای بر تو! چگونه او در پرده است با این که قدرت خود را در وجود شخص خودت به تو نمایانده است؟ پیدا شدن و چیزی نبود، بزرگ شدن با اینکه خرد بودی، توانایات پس از ناتوان بودن و ناتوانیات بعد از تواناییات، بیمار شدن پس از تندرستی و سالم شدن پس از بیماری، خشنودی پس از خشم نمودن و خشم نمودن بعد از رضایت، اندوهگین شدن پس از شادیت و خوشحالی پس از ناراحتی، دوست داشتن پس از دشمن داشتن و دشمن داشتن پس از دوست داشتن، مصمم شدن پس از سستی و سست شدن پس از تصمیم، میل داشتن پس از بی رغبتی و بی رغبتی پس از میل داشتن و رو نمودن پس از فرار کردن و فرار پس از رو نمودن و امیدواری

پس از ناامیدی و ناامیدی‌ات پس از امیدواری به خاطر آوردن آنچه در وهمت هم نیست و از یاد بردن آن چه در آن شکی نیست. حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ پی در پی قدرت‌نمایی‌های پروردگار را که در وجودام بود، بر شمردند و نتوانستم جوابی بدهم، تا آن جا که معتقد شدم در این گفتگویی که میان ما جاری است، محققاً او پیروز است و حق با اوست.

مضامین سخنان حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برگرفته از آیات قرآنی است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾^(۱).

و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد؛ و آنچه نمی‌دانستی را به تو آموخت.

پروردگار متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا﴾^(۲).

و بعضی از شما به نا مطلوب‌ترین سنین بالای عمر می‌رسند، تا بعد از علم و آگاهی، چیزی ندانند (و همه چیز را فراموش کنند). شخصی به حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد:

«یا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ! بما عرفت ربك؟ قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: بفسخ العزم ونقض الهم، لما أن همت فحال بيني وبين همي، وعزمت فخالفت القضاء عزمي، فعلمت أن المدبر غيري»^(۳).

ای امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ! پروردگارات را به چه وسیله‌ای شناختی؟

۱. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

۲. سوره نحل، آیه ۷۰.

۳. خصال، صفحه ۳۳.

حضرت علیه السلام فرمودند: به وسیله‌ی به هم خوردن تصمیم و شکستن همت که چون به کاری همت گماشتم میان من و کار مورد علاقه‌ام فاصله ایجاد شد و چون تصمیم گرفتم، قضای الهی بر خلاف تصمیم من جاری گردید، دانستم که تدبیر دیگری در کار است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند:

« لیستأدوهم میثاق فطرتهم ویذکروهم منسی نعمته »^(۱).

[خداوند، پیامبران علیهم السلام را مبعوث کرد] تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند.

پروردگار سبحان در قرآن می‌فرماید:

﴿ فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ﴾^(۲).

این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را براساس آن آفریده است.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ﴾^(۳).

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید.

با توجه به مطالب فوق، تمام فلاسفه و متکلمین با طفل خردسال در وجدان و فطرت انسانی یکسان هستند. انسان هنگامی که در حجاب غفلت قرار دارد، نمی‌تواند به فطرت خود رجوع کند تا دریابد که صاحب و نگه دارنده‌اش موجود دیگری است؛ اما اگر لحظه‌ای درنگ کند، می‌باید که حافظ و قیوم او خداوند متعال

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. سوره روم، آیه ۳۰.

۳. سوره یس، آیه ۶۰.

است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای مشلول می فرماید:

« يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ وَلَا كَيْفَ هُوَ وَلَا أَيْنَ هُوَ وَلَا حَيْثُ هُوَ إِلَّا هُوَ »^(۱).

ای کسی که هیچ کس نمی داند که او کیست و چه کیفیتی دارد و

کجا قرار دارد و حیثیت اش چگونه است غیر از خودش.

آنچه که وجدان فطری بشر می فهمد این است که به خداوند نیازمند است. اما با

توجه به نامحدود بودن پروردگار، درک علم، قدرت و دیگر ویژگی هایش محال

است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

« الَّذِي لَيْسَ لُصْفَتَهُ حَدٌّ مُحَدودٌ ... وَمِنْ حَدِّهِ فَقَدْ عَدَّه »^(۲).

پروردگاری که برای صفات او حدّ و مرزی وجود ندارد... و هر

کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش

می آورد.

موجودی که نمی توان حقیقت او را دریافت و ذات و صفات اش قابل شناختن

نیست، چگونه باید او را باور داشت و به او ایمان آورد؟ جواب این است که آیا انسان

حقیقت تمام اشیایی که آن ها را باور دارد، شناخته است؟ تمام انسان ها نور، آتش،

آب و خاک را باور دارند، اما حقیقت آن ها برای افراد معلوم نیست. با مراجعه به

مضامین سخنان حضرات معصومین علیهم السلام در می یابیم ایشان علیهم السلام کنه و حقیقت

واقعی اشیا را با علمی که خداوند در اختیارشان گذارده، درک می کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« اللَّهُمَّ أَرْنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ »^(۳).

پروردگارا! اشیا را با تمام حقایق اش به من نمایان کن.

۱. مفاتیح الجنان، دعای مشلول.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳. أعيان الشيعة، صفحه ۵۹۲.

در اینجا تفاوتی بین فهم و ادراک حضرات معصومین علیهم السلام با انسان های عادی وجود دارد. انسان هر چند در رشته های دارای تخصص و مهارت باشد، هنگامی که با شخصی که از او خبره تر است برخورد می نماید و با او به مباحثه و مناظره می پردازد، عاجز و ناتوان می ماند. بنابراین، انسان باید در تمام اوقات زندگی اش از کسانی که از او برتر و عالم تر اند رجوع کند تا حقایقی که برای او مجهول است آشکار و نمایان شود. در این راستا انسان می تواند با فراگیری علوم و معارف دینی از حضرات معصومین علیهم السلام و پیروی از ایشان علیهم السلام به مقامات علمی و معنوی فراوانی دست یابد.

نکته ی دیگر این است که نه تنها ذات پروردگار قابل شناخت و احاطه نیست، بلکه معرفت آیات و نعمت های الهی نیز امکان ندارد چون این آیات و نعمت ها به شماره در نمی آید. پروردگار متعال می فرماید:

﴿إِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾^(۱).

اگر نعمت های خدا را بشمارید، هرگز آن ها را شمارش نتوانید کرد.

خداوند سبحان در آیه ای دیگر می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفْلَاحٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِثَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾^(۲).

و اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود، این ها همه تمام می شود؛ ولی کلمات خدا پایان نمی گیرد.

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۲. سوره لقمان، آیه ۲۷.

« إن كنت صادقاً أيّها المتكلم لوصف ربك ، فصِفْ جبرئيل وميكائيل
وجنود الملائكة المقربين ، في حجرات القدس مرجحيين ، متولّهة
عقولهم أن يحدّوا أحسن الخالقين »^(۱).

ای کسی که برای توصیف کردن پروردگارات به زحمت افتاده‌ای!
اگر راست می‌گویی، جبرئیل و میکائیل و لشکریان فرشتگان
مقرب را وصف کن، که در بارگاه قدس الهی سر فرود آورده‌اند، و
عقل هایشان در درک خدا، سرگردان و درمانده است.
نتیجه آن که حضرات معصومین علیهم السلام به خوبی پروردگار را شناخته‌اند و با بیانی
زیبا و روان، خداوند را توصیف کرده‌اند.

مقایسه در مورد توصیف پروردگار

اگر کسی بین روایات حضرات معصومین علیهم السلام و توصیفاتى که بزرگان اهل سنت از
پروردگار داشته‌اند، مقایسه کند به خوبی حقانیت مذهب شیعه برای او نمایان
می‌شود. اهل سنت با استناد به احادیث موجود در صحیح‌ترین منابع آنان، یعنی
صحیح بخاری و صحیح مسلم، پنداشته‌اند که خداوند دارای چشم، گوش و دیگر
اعضای انسانی است. خدای آنان، موجودی است که وقتی روی عرش می‌نشیند،
نگاه‌داران عرش الهی تحمل وزن او را ندارند. این توهمات، ساخته‌های ذهنی
مکتب اهل سنت است. متأسفانه انسان‌های زیادی وجود دارند که پیرو این مکتب
جعلی و فاسد هستند.

آیا این موجب خفت و سرافکندی برای این انسان‌ها نیست که از مکتبی پیروی

می‌کنند که خدایشان، صاحب پا، کفش و موهای مجعد است؟ مرحوم علامه امینی در کتاب «الغدیر» فصلی را به نام «نوادیر الأثر فی علم عمر» نام‌گذاری کرده است^(۱). در این فصل، موارد زیادی از اعمال و گفتار عجیب خلیفه‌ی دوم را ذکر نموده است. عمر بن خطاب کسی است که مخرج بول و غائط خود را با آب تطهیر نمی‌کرد^(۲). او جهل به احکام و حدود الهی داشت. روزی وی، پرداخت مهریه به زنان را منکر می‌شود. در این هنگام، زنی از پشت پرده فریاد می‌زند: آیا این آیه را خوانده‌ای:

﴿وَأْتَيْنُمُ إِخْدَاهُنَّ قِنطَارًا﴾^(۳).

و مال فراوانی (به عنوان مهریه) به او پرداخته‌اید.

در این هنگام عمر به درستی حرف‌های این زن اذعان کرد و گفت:

«كُلُّ النِّسَاءِ أَفْقَهٌ مِنْ عَمْرِ حَتَّى رِبَّاتِ الْحِجَالِ»^(۴).

تمام زنان حتی زنان پرده‌نشین از عمر بهتر می‌فهمند.

چه کسی به این شخص جاهل اجازه داده است که در کرسی خلافت بنشیند تا امروزه میلیاردها انسان به پیروی از او در جهالت، گمراهی و نادانی دست و پا بزنند؟ آیا این بالاترین مصیبت برای جهان اسلام نیست؟ ان شاء الله خداوند، تمام انسان‌ها را به راه راست هدایت فرماید.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

۱. الغدیر، جلد ۶، صفحه ۸۳.

۲. برای اطلاع بیشتر به جزوه ۱۵۳ از سلسله جزوات «به سوی معرفت» مراجعه نمایید.

۳. سوره نساء، آیه ۲۰.

۴. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، جلد ۱، صفحه ۱۸۲.

خودآزمایی

- ۱) واژه‌ی «صمد» به چه موجودی اطلاق می‌شود؟
- ۲) حضرت سید الشهداء علیه‌السلام واژه‌ی «صمد» را چگونه معنا نموده‌اند؟
- ۳) پروردگاری که فلاسفه و متکلمین معرفی می‌کنند، چگونه پروردگاری است؟
- ۴) آیا انسان‌ها می‌توانند به حقیقت نعمت‌های الهی پی ببرند؟ چرا؟
- ۵) حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جواب سؤال سائل که عرض کرد، پروردگارات آن را به چه وسیله‌ای شناختید، چه فرمودند؟
- ۶) خداوندی که نمی‌توان حقیقت او صفات اش را دریافت چگونه باید او را باور داشت؟
- ۷) چه تفاوتی بین ادراک حضرات معصومین علیهم‌السلام با انسان‌های عادی وجود دارد؟
- ۸) چرا معرفت آیات و نعمت‌های الهی ممکن نمی‌باشد؟
- ۹) چه تفاوتی بین مذهب شیعه و مکتب اهل سنت در توصیف پروردگار وجود دارد؟

اگر کسی بین روایات حضرات معصومین علیهم السلام و توصیفاتى که بزرگان اهل سنت از پروردگارش داشته اند، مقایسه کند به خوبی حقایق مذهب شیعه برای او نمایان می شود. اهل سنت با استناد به احادیث موجود در صحیح ترین منابع آنان، یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم، پنداشته اند که خداوند دارای چشم، گوش و دیگر اعضای انسانی است. خدای آنان، موجودی است که وقتی روی عرش می نشیند، نگاه داران عرش الهی تحمل وزن او را ندارند. این توهمات، ساخته های ذهنی مکتب اهل سنت است. متأسفانه انسان های زیادی وجود دارند که پیرو این مکتب جعلی و فاسد هستند ...

(صفحه ۱۷ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :

ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر .

■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد .

■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید .

محل برگزاری جلسات :

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳-۴۴۵۲۷۷-۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir